

باسمه تعالی

خلاصه مباحث جلسه گذشته

بحث به اینجا رسید که حضرت امام بر اساس قاعده «الامر لایدعو الا ما یتعلق به» یعنی امر همیشه به سمت متعلق خود دعوت و امر می‌کند و اینکه متعلق امر طبیعی است، فرمودند فرقی نمی‌کند مکلف در ضیق وقت باشد یا وسعت وقت باشد، و نمی‌توان گفت که امر توجه به فرد پیدا کرده است حتی در ضیق وقت و اصلاً فرقی نمی‌کند من اول وقت صلات ظهر مبتلاء به ازاله شوم یا وسط یا آخر وقت صلات ظهر، زیرا مبنای اول من این است که امر به طبیعت تعلق گرفته است پس با این توضیح، مرحوم محقق کرکی نباید در مسأله مزاحمت صلات و ازاله قائل شود که فقط در وسعت وقت می‌توان با قصد امر متعلق به طبیعی، عبادت را انجام داد و در این صورت چون انطباق قهری است پس مجزی است، زیرا در ضیق وقت هم امر به طبیعی خورده است و می‌توان با قصد امر به طبیعی عبادت را انجام داد و نباید محقق کرکی چنین تفصیلی برای آن قائل شود و این غایت دفاع ما از محقق کرکی است.

بررسی اشکال حضرت امام به کلام محقق کرکی

تحقیق اینکه در بحث متعلق اوامر و نواهی که بعداً بررسی خواهیم کرد، یک بحثی داریم که امر و نهی به چه چیزی تعلق گرفته‌اند. در آنجا محققین اصول توضیح می‌دهند که امر به طبیعت خورده است زیرا «إفعل و صل» یک هیأت و یک ماده دارد، هیأت بعث است و ماده ماهیت صلات و لذا متعلق طبیعی است و اگر طبیعی است آیا به قید وجود ذهنی متعلق این بعث است یا به قید وجود خارجی متعلق است؟ آقایان می‌گویند در صیغه إفعال وجود نیست و

هیات آن بعث است و ماده آن طبیعی است و لذا بعث به طبیعت صلات خورده است درست است که در ذهن تصویر می‌کند و بعد بعث می‌کند ولی قطعاً متعلق امر، وجود ذهنی نیست. در آنجا بحث می‌شود که امر و بعث به طبیعی تعلق می‌گیرد و نهی و زجر نیز به طبیعی تعلق می‌گیرد. در آنجا یک بحث دیگر شده است که وقتی این بعث به طبیعی را به دست عرف می‌دهیم عرف ایجاد طبیعی را از آن می‌خواهد یعنی اگر مولی از ما طبیعی را خواست و طبیعت محقق نمی‌شود مگر به ایجاد افراد خارجی و لذا در آن بحث، فهم عرفی ما از بعث به سمت طبیعی ایجاد طبیعی است و لذا نمی‌توان تخییر را شرعی کرد بلکه تخییر عقلی است زیرا در طلب شارع ایجاد و وجود نیست تا بگوییم شارع از ما ایجاد خواسته است و بعد به سمت تخییر شرعی برویم و قائل به تخییر شرعی شویم. صلّ بعث به سمت طبیعی است وقتی به عرف می‌دهیم می‌گوید طبیعت را ایجاد کن و این به معنای این است که تخییر عقلی داری بر اینکه هر کدام را خواستی ایجاد کن.

مرحوم امام می‌فرماید: ما به آقایان می‌گوییم که مبنای شما این است که امر به طبیعی خورده است و فهم عرفی ایجاد طبیعی است، حال از محقق کرکی سوال می‌کنیم آیا ممکن است وقتی مکلف در ضیق وقت یا در وسعت وقت و در فرد عرضی یا فرد طولی مامور به ایجاد طبیعی شود یعنی متعلق امر طبیعی باشد ولی فهم عرفی ایجاد طبیعی باشد و در همان لحظه ضدش را هم طلب کنند؟ اگر در همان وقتی که ایجاد طبیعی را خواستند ایجاد ضدش را بخواهند این محال است یعنی اگر در همان وقتی که ایجاد طبیعی را خواستند ایجاد ضدش را هم بخواهند، این تکلیف به محال است و لذا کافی نیست که آقایان بگویند چون متعلق امر طبیعی است، مشکلی نداریم. بله یک راه حل برای محقق کرکی است با مبنای ما که خواهد آمد.

برای توضیح کلام امام باید گفت خطاب یا شخصی است یا خطاب عامه و قانونی است تفصیل خطاب عمومی را خواهیم گفت، ولی اگر خطاب صلّ شخصی باشد یعنی به جناب زیدی که الان مبتلاء به مزاحمت با ازاله است گفتندبعث الی الایجاد متوجه تو است آن هم در زمانی که زید مبتلاء به تکلیف به ضد اهم یعنی ازاله است، در اینجا دو ایجاد از شخص زید خواستند، این کاری بهمتعلق تکلیف ندارد که طبیعی بود که درست بود اما شما می خواهید از بحث متعلق تکلیف جلوتر بروید و یک تحلیلی کنید و از خطاب شخصی متوجه زید عرفاً این مطلب را در آورید که بعث الی ایجاد طبیعی متوجه تو است و این تکلیف محال است. ولی اگر قائل به مبنای خطاب قانونی شدید که خطاب کاری به زید یا عمر یا بکر ندارد و کاری به فرد مبتلاء به مزاحم و فرد غیر مبتلاء ندارد پس بعث الی الایجاد را به زیدی که در ازاله افتاده متوجه نمی کردید آن حرف دیگر است که تحقیقش خواهد آمد. لذا حضرت امام در نقد فرمایش محقق کرکی می فرماید: اگر پرونده تعلق تکلیف به طبیعی و پرونده توجه خطاب به زید در زمانی که او درگیر ازاله است را از همدیگر جدا کردید مشکل حل می شود والا اگر اینها را روی هم بریزید و بین خطاب شخصی متوجه به زید در وقت انجام تکلیف به ازاله و تعلق تکلیف به طبیعی تفکیک نکردید و گفتید چون متعلق تکلیف طبیعی است مشکل حل است مرحوم امام می گوید این کلام را نمی فهمیم.

تکمیل اشکال حضرت امام توسط استاد

تا اینجا هر چه گفتیم توضیح کلام مرحوم امام بود بر اساس عبارات ایشان زیرا امام توضیح را به بعد موکول کرده است که برگشت این کلام به تفکیک بین خطاب شخصی از خطاب عمومی قانونی. و امام می گوید سرنوشت مسأله را خطاب معلوم می کند نه صرف این حرف که بگوییم تکلیف به طبیعی خورده است.

یک جمله هم ما بگوییم و از خطاب بیرون بیایم. شاید بتوان فرمایش محقق کرکی را نقد کرد ولو اینکه بر حیث خطاب شخصی و قانونی تمرکز نکنیم، یعنی یک نقد مستقلی بیان کنیم.

توضیح مطلب: در مسأله دخالت وقت در تکلیف، یک بحثی در مقدمه واجب بیان شد؛ بحث این بود که وقت قید وجوب است یا قید واجب، قید وجوب مثل استطاعت و قید واجب مثل طهارت و استقبال که از شرائط واجب هستند، بنا بر مبنای مشهور در بحث فعلیت و انشاء، این گونه نیست که اگر شخص طهارت نداشته باشد وجوب فعلیت پیدا نکند. طهارت باشد یا نباشد وجوب می آید ولی استطاعت شرط وجوب است و تازمانی که استطاعت نباشد وجوب حج فعلی نمی شود ولی قطع مسافت در حج شرط واجب است.

حال بحث است که زمان چگونه شرطی است؟ اگر یک شرطی در مصلحت تکلیف دخالت کرد، شرط وجوبی شود و اگر در مصلح ماموریه دخالت کرد شرط واجب می شود. اکثر آقایان معتقد هستند که وقت در مصلحت ماموریه دخالت دارد لذا وجوب معلق بر وقت نیست بلکه شرط واجب است. اگر وقت در مصلحت ماموریه دخالت کرد و به وجوب نخورد و به تعبیری که در مقدمه واجب بیان کردیم شرط هیأت نبود بلکه شرط ماده بود، آن موقع باید وجوب قبل از وقت هم باشد زیرا وجوب شرطی ندارد نسبت وجوب به وقت مثل نسبت استطاعت نیست که بگوییم تا استطاعت نباشد وجوب حج نیست. حال که وقت به وجوب تعلق نگرفت پس ربطی به وجوب و عدم وجوب ندارد. مرحوم شیخ انصاری مبنای زیبایی اینجا داشت و قائل بود تقیید هیات امکان ندارد به دلیل اینکه معنای حرفی است لذا همه شروط به ماده می خورد ولی چون نمی شود استطاعت را گردن مردم انداخت پس شرائط ماده بعضی مفروضه هستند یعنی مولی فرض می کند بودن این شرائط را و بعد تکلیف می کند شرط ماده هستند ولی از

شرائط مفروضه تا اینکه مشکل حل شود. آقایانی که وقت را شرط واجب می‌دانند به دلیل اینکه وقت غیر اختیاری است می‌گویند وقت از شرایط مفروضه است ولی این وجوب قبل از وقت فعلی نمی‌تواند باشد زیرا تفکیک بعث از انبعاث لازم می‌آید و نمی‌شود مولى قبل از اذان وجوب فعلی داشته باشد ولی مکلف نتواند منبعث شود زیرا وقت نماز هنوز نرسیده است وقت مفروض است. هر جا بعث صحیح بود باید انبعاث ممکن باشد. اگر انبعاث ممکن نبود دیگر بعث لغو است لذا آقایانی که وقت را شرط ماده می‌دانند - که البته تعداد زیادی از فقها هم قائل به این مطلب هستند زیرا می‌گویند وقت دخالت در مصلحت مامور به دارد - می‌گویند مولى وجوبی قبل از وقت جعل نمی‌کند زیرا اگر لازمه جعل وجوب فعلی، بعث بدو انبعاث است که لغو است. و این یک قانون در اصول است. در این فضا باید به محقق کرکی اشکال کرد که اگر مولى در واجب موسع امر فعلی داشته باشد، مکلفی که الان مبتلا به ازاله است قابلیت انبعاث ندارد پسمولی نمی‌تواند او را بعث به صلات کند. اگر تعلق تکلیف به طبیعی معنایش این است که بعث الی فرد مزاحم در وقت ابتلاء وجود دارد این غلط است زیرا لغو است و اگر معنایش این نیست که بعث الی المزاحم وجود دارد حرف مرحوم امام و علامه طباطبائی درست است لذا یک بیان برای اشکال به محقق کرکی آن کلام مرحوم امام است که حرف خوبی است که در ظرف خطاب شخصی باید بعث الی ایجاد توجه به زید پیدا کند در زمانی که زید می‌خواهد ازاله کند و این محال است و یک بیان برای اشکال این است که ریشه این مسأله را باید برگردانید به اینکه در ظرفی که زید مخاطب به ایجاد طبیعی است خطاب به ایجاد ضد طبیعی را نداشته باشد و هنر

۱. باید دید این اشکال به مرحوم امام کمک می‌کند یا علامه طباطبائی.

امام این بود که از خطاب درآورد ولی این مطلب را باید به کلام او اضافه کرد که استلزام جدی این مسأله جدا بودن بعث از انبعاث است.

شاگرد: سوال: این مطلب شما برگرفته از کلام امام است؟

استاد: بله

سوال: امام گفته است که بعث یعنی ایجاد و این محال است. زیرا دو ایجاد نمی‌شود.

استاد: امام گفته بعث به ضد وجود دارد ولی تکلیف به محال است؛ آقایان می‌گویند بعث وجود دارد ولی مکلف دو ساعت بعد منبعث می‌شود و سازمان جواب اینها به امام این است که من الان شما را امر می‌کنم و زمان را قید مفروض ماموریه می‌کنم. این آقایان به امام می‌گویند ریشه محالیت توجه دو بعث الی ایجاد نیست بلکه ریشه محالیت توقع دو انبعاث در زمان واحد از مکلف است و این مقدور مکلف نیست. قدرت می‌گوید اگر دو بعث متوجه مکلف شد نباید الان برای هر دو منبعث شود بلکه باید یکی را الان منبعث شود و برای دیگری ده دقیقه دیگر منبعث شود و لذا اگر ما گفتیم اشکال تکلیف به محال در توجه دو بعث الی الایجاد در وقت واحد به مکلف است (که این حرف امام است) اینها جواب می‌دهند این اشکال لازم نمی‌آید، ولی ما با ادبیات نجف به آنها جواب می‌دهیم که شما توجه دو بعث الی الایجاد را به مخاطب در زمان واحد فی نفسه اشکال ندارید، بلکه اشکال این است که شما می‌خواهید الان مخاطب، منبعث شود یعنی در حالی که منبعث به اهم است منبعث به ضد مهم شود و این محال است. امام می‌گوید توجه دو بعث الی الایجاد به زید در وقت واحد امکان ندارد در جایی که خطاب شخصی باشد

ما می‌گوییم اگر تفکیک بعث از انبعث را قائل شوید امکان دارد ولی شما که می‌گویید امکان ندارد باید این نکته را اول بگویید و در واقع اشکال و حد وسط عوض میشود و حد وسط این کلام لغویت است. یعنی در فضای خطاب شخصی دو تکلیف را متوجه شما می‌کنم ولی قائل به تفکیک بعث از انبعث هستم، اینجا می‌گویند تفکیک بعث از انبعث لغو است و لذا شما یک تکلیف را الان بکنو یک تکلیف را بعد انجام بده. لذا صرف اینکه حضرت امام مسأله را بر سر بعث‌ها و خطاب شخصی برده است به نظر من اشکال تمام نیست یعنی در فضای آقایان اشکال را تمام نمی‌کند زیرا آقایان می‌خواهند مکانیزمی را طراحی کنند که دو بعث امکان داشته باشد ولی حرف آنها اشکال انبعث دارد.

به نظر ما اشکال محقق خوئی که فرمود تراحم نیست وارد است ولی حق با مرحوم امام است در اینکه به فرمایش کرکی اشکال است زیرا انبعث دو تکلیف با همدیگر محقق نیست. اگر آقای محقق خوئی آن گونه که بیان کردیم که این بحث را بردیم سر خطاب شخصی و دو بعث کنم ولی تعلق نداشته باشم که دو انبعث داشته باشد حرف ما می‌شود. ما فیتیم چرا واجب معلق اشکال دارد زیرا گفتیم که فرض واجب معلق این بود که بعث در آنجا فعلی بود و انبعث استقبالی بود.

حضرت امام نشان دادند که تعلق تکلیف به طبیعی یک بحث است و توجه خطاب به شخص یک حساب دیگر است و در خطاب شخصی تکلیف به طبیعی خورد ولی عرف گفت وظیفه تو ایجاد طبیعی در این وقت است. امام گفت این تکلیف به محال است. ما می‌گوییم وقتی این تکلیف به محال است که شما قائل شوید هر بعثی انبعث می‌خواهد ولی اگر این مطلب که هر بعثی انبعثی به دنبال دارد را نخواهید بگویید در واقع اشکال لغویت است، یعنی

توجه دو بعث به مکلف در حالی که یکی الان انبعاث دارد و دیگری ده دقیقه بعد لغو است ولی اشکال تکلیف به مجال پیش نمی‌آید.

از یک طرف هم به محقق خوئی می‌گوییم حق با شما بود که صغرای تراحم نبود ولیحق ندارید کلام محقق کرکی را تصحیح کنید، زیرا بالاخره محذور تفکیک بعث از انبعاث پیش می‌آید و اگر بعث از انبعاث جدا نشود قدرت بر تکلیف وجود ندارد. هنر امام سر جای خود است ولی به مرحوم امام می‌گوییم که خطاب شخصی هست ولی چه کسی گفته این تکلیف به محال است زیرا آقایان می‌گویندمشکل ما انفکاک بعث از انبعاث است.

ان شاء الله در آینده خواهیم گفت که در خطاب قانونی نه اشکال لغویت و نه اشکال عدم قدرت وجود دارد، زیرا خطاب شخصی نیست و لذا محذور قدرت از بین می‌رود.

مقرر: حسن مهاجری